

آسید، علی علی و دریا فتی های ما از اداره کل

آقا سید را خیلی وقت بود که زیارت نمی کردیم. غیبش زده بود. به تلفن های ما جواب نمی داد. به نوعی ما را از زرده خارج و به طور کلی فراموشمان کرده بود. دلمان برایش و به حرف های شیرین و نیش دارش تنگ شده بود. همه اش چشم به در می دوختیم که بیاید و ما را از آنچه در ورزش استان می گذرد باخبرمان بسازد و هر آنچه که لازم است بگوید تا ما هم برای اطلاع مسئولان و علاقه مندان انعکاس بدهیم. هرچند گوش شنوایی نباشد و یا حرف های ما را از یک گوش گرفته و از گوش دیگر بیرونش نکنند و ساز خود را به هر طریقی که دوست دارند و می خواهند بنوازند و در نهایت به ریش من و امثال من بخرند.

در این فکر و اندیشه بودم که با صدای گیرایش و لحن محکم و مردانه اش مواجه گشته و ذوق زده شدیم. بی اختیار در آغوشش گرفتیم و از این که یادی از ما کرده و می خواهد دست نوازشی بر سرمان بکشد خوشحالی خود را ابراز داشتیم.

نشست و تا در صندلی اش جایا شد نگاهش را از من برداشت. هر حرکتی کردم و هر حرفی زدم فقط نگاهم کرد. آن هم نگاهی سنگین و معنی دار که در هر نگاهش می شد هزاران حرف دید. نتوانستم آن نگاه های سراسر حرف و حدیث را تحمل بکنم و ناچار زبان باز کردم و گفتم در این نگاه های تو چه سری وجود دارد؟ مرا به شک و تردید انداختی هر چه هست بگو و از این تردید خلاصم کن.

آقا سید همانطوری که چشم از من بر نمی داشت با خنده ای تلخ گفت: بابا ایواله تو عجب آدم زرنگی هستی، روزگار مثل تو را به خود ندیده است. دو شب پیش فهمیدم تو چه اعجوبه ای هستی، در این مدت آشنایی ما خیلی عقب مانده و کند ذهن و تنبل و از خود و از دوستان غافل بوده ایم که تو را نشناخته ایم. بلند شو تا سیر به قد و قواره تو بنگرم و از تماشای آدمی زرنک، حقه باز، کار چاق کن و خوش نقشی چون تو لذت ببرم و به تنبلی و بی عرضگی خودم لعنت بفرستم.

گفتم: آسید، چه شده، یه خورده یواش تا بتوانم حداقل به گرد تو

برسم . چهار نعل می تازی و فرصتی برای ما نمی دهی، این همه از ما گفتن و تعریف های آنچنانی کردن برای چیست؟ تو که می دانی من آدم ساده ای هستم مثل برخی ها که خوب فیلم بازی کرده و حتی در تغییر موضع سیاسی نیز ماهر و کار بلد هستند، نیستم. روشن کن که چرا در وصف ما می گویی و کلمات را پشت سر هم ردیف کرده و من بیچاره را از دم تیغ می گذرانی؟

گفت: دیگر بس است ما را گول نزن. در این مدت آشنایی استثمران کرده ای . ما را به کار گرفته ای و از زیر زبان ما حرف بیرون کشیده ای و با انعکاس آنها خودت به پول و منالی رسیده ای و حق ما را خورده ای و حداقل یک آفرین خشک و خالی نیز به ما نگفته ای. عجب دور و زمانه ای شده است. به چه کسی باید اعتماد کرد. دو روز است فکر و ذکرم همین است که تو یکی کیستی و نامردتر از تو می توان پیدا کرد؟

گفتم: آسید به جان هر کسی که دوست داری حرف دلت را بی پرده بگو تا بشنوم و اگر جوابی داشته باشم ارائه نمایم. دق مرگم کردی، این رسم مروت و جوانمردی نیست.

بلافاصله به تندی گفت: بس است تو یکی دیگر برای ما از جوانمردی و مردانگی حرف نزن. آقایان مردی تو را در گروه های مجازی ثابت کرده اند. قربان قد و بالای آقای با عنوان علی علی بروم که در وصف تو خوب نوشته و افشاگری کرده است.

ادامه داد: همین دو شب پیش بود که در یک گروه ورزشی در فضای مجازی که اگر اشتباه نکنم چالش های ورزش پارس آباد بود این آقای حق گو و مدافع مظلومان و دشمنان ظالمان و بلندگوی ناتوانان و حقیقت گوی بی بدیل پرونده خوبی از تو یکی رو کرد و وعده داد که باز بیشتر بگوید و این بار با دستانی پر از مدرک و ادله و سند در گروه ظاهر شود و چهره تو را بیشتر و بیشتر بشناساند.

گفتم: خوب آسید عزیز، این علی علی که شما می فرمایید چه گفته و ادعایش در مورد من چه بوده است؟ عین حرف ها و ادعاهایش را اگر داری بگو تا همه بدانند و آگاه باشند.

گفت: صبر کن این علی علی آقای ما گفته است که شما جیره خوار مدیر کل ورزش و جوانان هستی و سهم خاصی از اداره ورزش و جوانان میبری و برای قلم زدن کارت هدیه و چیزای دیگری دریافت می کنی.

آخر نامرد روزگار چرا این ها را که گرفتی و می گیری به تنهایی بالا می کشی. مگر ما همکار تو در نشریه نبودیم؟ آیا این انصاف است که ما مفت و مجانی برای نشریه کار بکنیم و آنگاه تو در قفا معامله بکنی و پول های خوبی بگیری و کارت های هدیه رنگارنگ و پرباری در جیب بگذاری و ما را استثمار بکنی؟ آی قربان قد و بالای این علی علی بروم که روسیاهت کرد. راستی بگو هر ماه چقدر از اداره کل درآمد داری؟ بگو تا ما به عنوان دوستان خوشحال باشیم که دیگر هشت تو در گرو نه ات نیست؟ تا دور هم می نشینیم از دخل و خرج و همخوان نبودن آنها حرف می زنی و فیلم بازی می کنی. خلاصه بدان تو را ول نمی کنیم باید اعتراف بکنی و هرآنچه تاکنون از اداره کل گرفته ای را شفاف سازی نمایی و گر نه می گردیم و این علی علی گل و نازنین و بلبل و سنبل را پیدا می کنیم و دست بیعت به او می دهیم و به خاک سیاهت می نشانیم . بعد تو نوبت مدیر کل و روابط عمومی اداره کل خواهد رسید که مسلماً دست به دامن بازرسی خواهیم شد تا دمار از روزگار آنها نیز در بیاورند.

گفتم: آسید این یکی از مواردی هست که علی علی مدعی است . همین چند روز پیش به خود من حرف های دیگری زده و به نوعی ما را اهل منتقل و دود خطاب کرده است. البته قبل از علی علی این حرف را دبیر هیات فوتبال استان(قانونی و یا غیر قانونی بودنش بحث دیگری است) مدعی شده و مدارک آن نیز موجود است و حرف های دیگری که اگر لازم باشد به مرور خواهیم گفت . بنابر این به این گونه ادعاها و تهمت زدن ها عادت کرده ام و باکی نیست.

آسید که چشم هایش در حال بیرون زدن از حدقه بود، گفت: حرف این علی علی چیست؟

گفتم: من چه بدانم. اداره کل و عواملش را افرادی خائن تلقی می کند و کسانی که بر علیه اداره کل نیستند را نیز همراه و هم قدم هم رای آنها تلقی می کند. و در ضمن هر وقت که من کلمه ای از والیبال نوشته ام و حرفی گفته ام آنها را به هیات والیبال استان ربط داده و علی علی تمام قد در فضای مجازی ظاهر شده و به ما تهمت زده و با انواع فحش ها نوازشمان می کند و تازگی ها برای رد گم کنی هیات فوتبال استان را نیز به لیست اضافه کرده و این در حالی است که رئیس هیات والیبال استان از وجود شخصی به نام علی علی بی اطلاعی می کند و علی علی نیز مدعی است که تاکنون رئیس هیات والیبال اردبیل را از نزدیک ندیده است.

به آسید گفتم: اجازه بده علی علی قول مردانه داده است که همین امروز و فردا اسناد مربوط به دریافتی های من از اداره کل را منعکس بکند . آنگاه بیایید و حساب بکنید و شما و فضول باشی ورزش سهم تان را به زور هم که شده از من بگیرید.

آسید گفت: به حرفهایی که از جانب علی علی و دبیر هیات فوتبال استان نقل و قول می کنی آیا مدرک داری؟ اگر آن ها را داری خوب از آنها مواظبت کن چرا که حتما مرجعی خواهد بود که اگر نتوانند ادعاهایشان را ثابت بکنند به آنها رسیدگی کرده و دروغگویان را به سزای اعمالشان برسانند.